

## عجایب روزگاری است

عجب زمانه‌یی است و چرخ زمان هم عجب کرشمه و گردشی دارد؟ بیاد داریم وقتی بلای خون آشام هفت ثور آنآ بالای مردم ما فرود آمد، بلا زاده گان و بلا پروران ( نه بلا دیده گان)، آنرا نعمت عظیم بشری، انقلاب گره گشای تاریخی و دریچه‌یی به سوی خوشبختی و سعادت رنجبران و زحمتکشان سر زمین آبایی ما خواندند. نه تنها چنین گفتند و نعره های پیروزی و فریاد های غرور انگیز سر دادند، بلکه نزول بلای هفتم ثور را مسیحای شفا بخش برای سایر ملل منطقه هم گفتند و معرفی کردند.

این بلا زاده گان و بلا پرستان، به این مقدار شعار و گفتار هم اکتفا نکردند، بلکه سر هر مخالف و زبان هر معترضی را هم در هر کجایی که یافتند و شناختند، بیباکانه و بیرحمانه بریدند و تحت اسم و رسم " انقلاب " و " ضد انقلاب "، زادگاه ما و نیاکان ما را به قصابخانه دهشتناک تاریخ مبدل کردند. کار قصابی و کشتار انسان را تا بدانجا رسا نیندند که حتا از خنجر بدستان " همسایه بزرگ شمالی " نیز یاری جستند و هی تا توانستند مشترکاً علیه اکثریت مردم این خطه، غداری و بیدادگری بی مانند براه انداختند.

در این بحبوحه خونین، هزاران فرزندم میهن که حلقه ظلم و کشتار و اسارت را در دست و پای هستی، وقار و حیثیت خویش دیدند، سخت تکان خوردند و بجوش آمدند و با تصمیمی قاطع و خلل ناپذیر به مقاومت مسلحانه آزادیخواهانه مبادرت ورزیدند. چنانکه جانهای شیرین خودشان و فرزندان شان را در چنین راه با افتخار، بیدریغانه قربانی کردند تا بتوانند زنجیرگسل تاریخ استعمارشوند و مجدداً به نعمت آزادی و آزاده گی دست یابند. و اما، در عین حال، بودند افراد مفلوک و ابن الوقت و قدرت طلبی که جان از معرکه بدر برده در دامان محنت بار همسایه گان خزیدند و غدارانه تر از کودتاچیان هفت ثوری، بساط درویره گری و استبداد و معاملات قدرت طلبانه سیاسی را گسترانیدند. اینها با استفاده از جو حاکم و طماع نا جوانمردانه اجانب، بخصوص شبکه های اطلاعاتی آنها، رتق و فتق تنظیم بازی و تنظیم سازی را با چسبانیدن پسوند " اسلامی " و " جهادی " بر نام و نشان تنظیم های خویش، بجای شعار حب الوطن و من الایمان، شعار و اسلاما! را بلند نمودند. یعنی بجای کار و پیکار در راه نجات ملت و مملکت، جنگ " کفر و اسلام " را بلند کردند و هر جنبه‌یی را که عین شعار " اسلامی و جهادی " آنها را بر زبان نراند و یا نپذیرفت، برجبینش مهر الحاد زدند و او را مباح الدم خواندند.

این مخاصمت های خونین و ویرانگریهای بی مانند، مجموعاً چهارده سال تمام را احتوا کرد و در پایان همین مدت طولانی و پس از خونریزی های بی مانند انسانی بود که عاقبت، هشت ثور بجای هفت ثور، نشست و در واقع، گرگان دیگری از معبر دیگر، در وادی جدال و بیرحمی و قدرت طلبی وارد شده به تکه و پاره کردن یکدیگر و قتال شهروندان درد دیده و کوبیده شده کشور پرداختند.

بهمین اساس بود که جبهه هفت ثور یا همان " کفر و الحاد " برگشت " انقلاب " و شکست افتضاح آمیز شان را پذیرفتند و تنظیم های اسلامی – جهادی " کفر شکن " علم پیروزی افراشتند.

بلی ! پیروزی بی که با دریغ، سیه روزی بیشتر ملی و تاریخی را بر دوش حمل کرد و یاد واره تلخ و ننگینی را بدامان تاریخ میهن نشانید. یعنی آنچه از کشتار و یلغار هفت ثوری ها و ارباب روسی آنها باقیمانده بود، با دست و دماغ و تفنگ و خمپاره های هشت ثوری ها محو و نابود ساخته شد.

حال، باید گفت که از عجایب روزگار در کشور ما چیست؟ یکی اینست که همان دو جبهه " کفر " و " اسلام " و یا همان کافران و مسلمانانی که صد ها هزار انسان سر زمین مان را در ضدیت های فکری و سیاسی شان از دم تیغ و تفنگ گذرانیدند و قیامت ها برپا داشتند، بر سر تقسیم قدرت و غارت به معامله نشستند و خودشان جنایت های یکدیگر را بخشیدند و به کرسی های ثروت و حاکمیت تکیه زدند و با اینکار شان، اصلاً به ریش شهدا و معلولین و یتیمان و بیوه زنان و بالاخره به ریش هر آنچه آرزو های پاک مردم ما و آینده اولاد وطن خوانده میشد، خندیدند.

تأسف بار تر از همه اینست که هم آنها و هم اینها ، (هفت ثوری ها و هشت ثوری ها) نه تنها هنوز دسا از سر این مُلک و ملت پامال شده و خون گرفته بر نمی دارند، بلکه هردو، از ملت و قربانیان اعمال و کردارشان تقاضای منت گزاری و بزرگداشت را هم دارند.

بلی! این بازیها و چرخشهای مضحک و مسخره سیاسی که در مُلک ما گذشت و هنوز هم میگذرد، واقعاً که از زمره عجایب تاریخ است که هرگز مکرر مباد !